

د: ۱۳۸۹/۱۰/۴

پ: ۱۳۸۹/۱۱/۲۳

## حواشی ملک الشعراء بهار

### بر دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی

مهرداد چترایی\*

#### چکیده

تعدادی از متون نظم و نثر فارسی، هنوز چنان‌که باید، در معرض تصحیح علمی و دقیق قرار نگرفته است و معمولاً آنچه امروز از آن متون به دست ماست، با شیوه‌های نادرست و غیراصیل چاپ و منتشر شده‌اند؛ از آن جمله است دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی که فعلاً چاپ مرحوم وحید دستگردی تنها مأخذ اشعار اوست. از آنجا که جمال‌الدین از شاعران صاحب سبک و تأثیرگذار شعر فارسی در سده‌های ششم و هفتم بوده است، تصحیح مجدد دیوان او با استفاده از

---

\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد E-mail: M\_chatraei@yahoo.com

نسخه‌های اصیل و روش علمی ضروری به نظر می‌رسد و علاوه بر تهیه نسخه‌های صحیح دیوان وی، توجه به نتایج کوششها و دقت‌های محققانی که شعر جمال را با دید انتقادی بررسی کرده‌اند و درصدد دست یافتن به صورت معتبر و اصیل شعر وی بوده‌اند، کمک فراوانی می‌کند. خوشبختانه یادداشتهای چندی در حواشی نسخه‌ای از دیوان جمال ثبت افتاده که به قلم ملک‌الشعراى بهار است و از آنجا که وی دارای اشراف و تسلطی بی‌مانند در ظرایف سبکی و زبانی شعر پارسی بود، دیدگاههای اصلاحی او در این حواشی می‌تواند در بعضی ابیات صورت صحیح و معتبرتری از آنچه هست، به دست دهد. از همین روی در نوشتار حاضر به استخراج آن حواشی از نسخه خطی دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق و تطبیق آنها با دیوان چاپ شده وی، پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: شعر فارسی، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، ملک‌الشعراى بهار، نسخه خطی، تصحیح متن

شخصیت محمدتقی بهار، مشهور به ملک‌الشعرا (۱۲۶۵-۱۳۳۰ش)، شاعر، محقق و مصحح، روزنامه‌نگار، سیاستمدار و استاد دانشگاه، دارای جنبه‌های متنوع و گسترده است، به طوری که پرداختن به تمام وجوه فعالیت‌های او کار چندان ساده‌ای نیست و با مطالعه آثار بهار ارزش تحقیقات وی بیشتر آشکار می‌شود (میرانصاری ۱۳۸۵: مقدمه) و بعضی از آنها هنوز هم پس از شصت سال که از مرگ بهار می‌گذرد، برای خواننده تازگی دارد.<sup>۱</sup>

دسته‌ای از فعالیت‌های پژوهشی بهار، تصحیح متون فارسی است: تاریخ سیستان، مجمل التواریخ و القصص، ترجمه تاریخ طبری و بخشی از جوامع الحکایات از جمله متونی است که با تصحیح ملک‌الشعرا به سامان رسیده است. علاوه بر کتب مستقلی از این دست، حواشی و یادداشتهای بهار را نیز باید جزو کارنامه تصحیح متون وی قلمداد کرد (فردوسی، شاهنامه: مقدمه) که متأسفانه

بعضی از آنها — با وجود اهمیت و ارزششان — از چشم علاقه‌مندان پنهان مانده و دور از دسترس اهل تحقیق است.

حواشی ملک‌الشعرای بهار بر نسخه‌ای از دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی که شامل یادداشتهای اصلاحی و توضیحی و تکمیلی اوست، در صفحات آن نسخه ثبت افتاده که نوشتار حاضر به معرفی و ارائه آنها اختصاص دارد.<sup>۲</sup>

نسخه‌ای از دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی به شماره ۲۳۹۱ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی محفوظ است که ۱۲۸ برگ دارد و تاریخ کتابت آن (مذکور در انجامه نسخه) «محرم سنه ۱۰۳۲» قمری است (جمال‌الدین عبدالرزاق، نسخه خطی دیوان، برگ ۱۲۴). این دیوان، صرف نظر از ارزش اصل نسخه، به لحاظ حواشی سودمند و یادداشتهایی که در صفحات آن ثبت شده، نیز بسیار درخور اعتناست.

نسخه مذکور جزو کتابهای ملک‌الشعرای بهار بوده و این یادداشت در آغاز آن به خط بهار نوشته شده است:

این نسخه دیوان استاد جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی از نسخ بالنسبه صحیح است، افسوس که چندی در نزد مرحوم سردار معظم خراسانی تیمورتاش<sup>۳</sup> امانت بود و معظم له — رحمة الله علیه — آن را خراب و ضایع ساخت زیرا از روی نسخه‌های خراب و غیرمعتبر و احياناً از روی خیال متن را خط زده و اصلاح کرده است و طوری کرده است که غالباً املاي اصل هم دیده نمی‌شود یعنی چشم بیننده تمیز نمی‌دهد. اگر کسی با دقت اصل آن را بتواند بخواند خوب است که بار دیگر آن را به حال اول عودت دهد. این آقای سردار معظم له مردی هوشیار و با استعداد بود و زبان روسی و فرانسه را خوب می‌دانست. در تهران من با ایشان دوست شدم طوری که غالباً ملاقاتهای ادبی و سیاسی با هم داشتیم. در نتیجه معاشرت زیاد داخل ادبیات فارسی شد و قدری در شاهنامه و فرخی و سایر کتب ادب مطالعه و کار کرد و به واسطه هوشی که داشت به سطحیات ادب و زبان پارسی آشنا شد. نثر را خوب می‌نوشت و

شعر هم گفت؛ لکن دنبال نگرفت و عاقبت، روزگار او را به مقام دنیوی بلندی رسانید و از آن مقام هم در انداخت — محمدتقی م. بهار (همان، برگ ۳).

همچنین این یادداشت بهار هم در آغاز نسخه دیده می‌شود:  
و نیز در این کتاب یکجا خط مرحوم صید علیخان درجی<sup>۴</sup> است مشارالیه سمت استادی به فقیر دارند و از خوانین و امیرزادگان استاجلوی چاپلشو است. مدتی حکومت درجی کرد. مردی هوشیار و در زبان فارسی دارای دست و صاحب تتبع بود. راهنمای من در جوانی او بود و غالباً با مرحوم ادیب نیشابوری محشور بود و ثالثهم کلیم (همان، برگ ۴).

مقدمه‌مانندی که بهار در آغاز نسخه نوشته همین است و پس از آن که متن اشعار آغاز می‌شود، در همان صفحات اولیه اشاره کرده است که به تغییراتی که با مرکب قرمز در نسخه یافته می‌شود توجهی نباید کرد. منظور بهار، همان اصلاحات تیمورتاش است که، به جای اصلاح متن، آن را خراب و تباه کرده است. (در آغاز همین رساله، بهار از این خرابکاری! یاد کرده است.)

دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی را مرحوم وحید دستگردی نخستین بار در سال ۱۳۲۰ ش، بر اساس ده نسخه خطی، تصحیح و منتشر نمود و به شیوه سایر تحقیقاتی که آن مرحوم انجام داده، چندان پای‌بند روش علمی و دقیقی نبوده است و متأسفانه تاکنون هم همان چاپ مرحوم وحید یگانه مرجع اهل پژوهش است و بنابر اهمیت و ارزش شعر جمال‌الدین و تأثیرگذاری وی بر تطور شعر فارسی، تصحیح علمی و انتقادی دیوان وی بر اساس نسخه‌های صحیح و اصیل ضرورت فراوان دارد. به همین دلیل دیدگاه‌های انتقادی و اصلاحی محققى همچون بهار — که خوشبختانه گوشه‌هایی از آن دیدگاهها به صورت حواشی او بر دیوان جمال‌الدین موجود است — برای دست یافتن به تصحیحی دقیق و علمی از دیوان اشعار جمال‌الدین راهگشا تواند بود. این

یادداشتها، هر چند اندک و اشاره‌وار است، نشان از دقت و تبحر ملک الشعراء بهار دارد و گاه حدسهای او به اصلاح و تصحیح ابیات کمک فراوان می‌کند. اینک حواشی بهار بر نسخه مذکور که با دیوان مصحح جمال‌الدین نیز تطبیق داده شده است:<sup>۵</sup>

برگ ۷: یادداشتی که بهار در این صفحه نوشته، جهت آگاهی از دستکاریهای نادرست تیمورتاش است که در نسخه تغییراتی غلط داده است. بهار این دستکاریها را نپسندیده و چنین نوشته است:

خطوطی که در حواشی با مرکب قرمز به عنوان اصلاح دیده شود قابل قبول کلی نمی‌باشد زیرا غالباً از روی نسخ نامعتبر با سلیقه شخصی آقای سردار معظم — دام اقباله — ثبت گردیده است و باید گاهی هم اصل کتاب را صحیح پنداشت — م. بهار.

برگ ۱۱: «اصلاح میانۀ سطور به خط مرحوم صید علی‌خان درجری استاد سخن پارسی است و اشارات مربوط او صحیح. و انا العبد محمدتقی ملک الشعراء فی شهر ربیع الآخر ۱۳۳۴.» صید علی‌خان دو مصراع را به شعر جمال افزوده است و بهار مصراعهای دوم را با کشیدن خطی جابه‌جا کرده و همان درست است:

بلبل اندر باغ چون من زار می‌نالد از آنک  
گل به حسن خویشتن همچون تو مغرور آمده است  
گر عیادت می‌کنی در باغ شواز بهر آنک  
نرگس بیمار الحق سخت رنجور آمده است

برگ ۱۲: بهار این سه بیت را در آخر قصیده «شاه جوان است و بخت ملک جوان است» درافزوده است:

دولت و نصرت نثر تخت تو بادا  
تا که فلک را به سعد و نحس قران است  
دیوان: سزای تخت.

ملک تو پاینده باد و عمر تو جاوید  
تا مدد دهر از بهار و خزان است  
میخ طناب وجود چتر تو بادا  
بنده از این خوبتر دعا نتوانست  
جمال‌الدین، دیوان کامل، ص ۵۶

برگ ۱۵: قصیده با مطلع

در این مقرنس زنگار خورد دود اندود  
مرا به کام دل خویش چند باید بود

یادداشت بهار روی عبارت «به کام دل خویش»: «به کام بداندیش»  
صحیح است.

در دیوان هم به «کام دل خویش» ضبط شده (همان، ص ۷۹).

برگ ۱۵: همان قصیده، چند بیت از این قصیده را بهار با خطی که زیر هر بیت  
کشیده مشخص کرده و در حاشیه چنین نوشته است:

بعد از تفحص معلوم شد که این دو قطعه قافیۀ دال که در غالب نسخ ضمیمه

قصیده جمال‌الدین شده است، متعلق به قصیده ادیب صابر ترمذی است که

قوافی آن بر ذال است. به تاریخ ربیع‌الآخر ۱۳۴۳- م. ب.

آن ابیات چنین است: [توضیحاتی که با نشانه\* پس از اشعار آمده، از بهار است.]

چو نیست هیچ تمیز از قصور نقص\* چه باک  
چو نیست هیچ سخندان وفور فضل چسود

ز بس تراکم احداث در سرای وجود  
به جز به کنج عدم در نمی‌توان آسود

ز سیر هفت ستاره در این دوازده برج  
به ده دوازده سال اندر این سرای وجود\*\*

هزار شخص کریم از وجود شد به عدم  
که یک کریم نمی‌آید از عدم به وجود

\* ممیز قصور عقل.

\*\* دیار و حدود. دو شعر قافیۀ دال به طور قطع با دو شعر آخر قصیده از

جمال نیست — م. بهار.

در دیوان جمال (همان، ص ۸۱)، دو بیت نخستین از چهار بیت بالا، در متن و

دو بیت بعدی، در زیرنویس همان صفحه آمده است و مرحوم وحید دستگردی فقط دو بیتی را که در زیرنویس ذکر کرده، از ادیب صابر دانسته است. دو بیت آخر قصیده در ادامه یادداشتها خواهد آمد.

برگ ۱۵:

به نزد من بخر\* شیر خوشتر است از آن که خون آهو و سرگین گاو باید بود  
\* بخر: بوی دهان شیر است و ابخر بر وزن احمق دارنده آن را گویند.

برگ ۱۵:

به آفتاب اگر این سرم فرود آید بدین سرم که ز گردونش\* در ربایم زود  
\* گردنش صحیح است.  
در دیوان هم «گردنش» آمده (همان، ص ۸۱).

برگ ۱۵:

محمدای سرمرد آب خواه و دست بشوی که روی فضل سیه گشت و کار جود بود\*  
\* بهار بالای کلمه «بود» نشان پرسش گذاشته و ابهام معنی آن را مطرح کرده است. در دیوان هم، چون ظاهراً مرحوم وحید پی رفع ابهام این تعبیر بوده، در توضیحی، بیود را نیست و نابود (!) معنی کرده و حدس زده که شاید در اصل «بی‌بود» به معنی بی‌وجود بوده است (همان، ص ۸۲).

برگ ۱۵:

به رنگ ز روی نر مادگان\* ننازم از آنک که من نهنگ دمانم پلنگ خشم آلود  
\* به رنگ و روی چو نر مادگان... باید مصراع اول این طور باشد و با مراجعه به نسخه صحیح معلوم خواهد شد و در هر صورت، صورت متن مغشوش است — م.ب.

در دیوان بدین صورت است: به رنگ و بوی چو نر مادگان..... (همانجا).

برگ ۱۵:

اگر حکایت مسعود سعد و قلعه نای شنیده‌ای که در او بود سالها مردود  
به چشم عقل نظر کن ایا پسندیده زمانه قلعه نای است و من در او مسعود

در بعضی نسخ، به جای «مردود» مأخوذ نوشته‌اند؛ ولی هر دو صحیح است و هر دو شعر با قافیه دال است و مربوط به جمال‌الدین نیست؛ چنانچه در صفحه قبل هم نوشتیم — م. بهار.  
در دیوان، این دو بیت از جمال دانسته شده و در متن مذکور است (همان، ص ۸۳).

برگ ۱۶:

گوید خاقانیا این همه ناموس چیست نه هر که گوید دو بیت\* لقب ز خاقان برد  
\* «دو بیت گفت» صحیح است.  
در دیوان هم «دو بیت گفت» آمده است (همان، ص ۸۵).

برگ ۱۶:

کسی بدین مایه علم دعوی دانش کند کسی بدین قدر\* شعر نام بزرگان برد  
\* پایه صحیح است [در دیوان هم «قدر» است (همان، ص ۸۵)].

برگ ۱۶:

تحفه\* فرستی همی سوی عراق اینست جهل هیچ کس از زیرکی زیره به کرمان برد  
\* اشاره به تحفه‌العراقین است.



برگ ۱۶:

مرد نماند در عراق فضل نماند در\* جهان که دعوی چون تویی سر سوی کیوان برد  
\* نماند در عراق و نماند در جهان صحیح است زیرا به قانون پارسی دو  
حرف دال در یک جا که واقع شود حذف یکی از آن دو جایز است - م.ب.»  
در دیوان چنین است: مرد نماند از عراق فضل نماند از جهان.....  
(همانجا) و در یادداشت وحید که زیر همان صفحه آمده بیت این چنین  
معنی شده است: «یعنی مگر مرد از عراق و فضل از جهان رخت بر  
بسته که.....» و روشن است که وجه مختار وحید نسبت به ضبط  
بهار نادرست است.

برگ ۱۶:

متن نسخه در اصل «کس این سخن بهر لاف.....» بوده که آن را بدین گونه  
«کس سخن از بهر لاف...» تغییر داده‌اند. و نشانه حک و خط‌خوردگی نیز دیده  
می‌شود. بهار در کنار بیت نوشته است: «باید نسخه متن صحیح باشد.»  
در دیوان هم، کس این سخن بهر لاف... آمده است (همان، ص ۸۶).

برگ ۱۶:

هر آنکه در عهد من به شعر دعوی کند ز بهر ریشش فلک گور ز مصران\* برد  
\* گروگان برد.  
این بیت در دیوان نیست.

برگ ۱۶:

شاعر\* زر گر منم شاعر در گر تویی کیست که باد پروت ز ما دو کشخان برد  
\* ساحر.  
در دیوان بدین صورت است: شاعر زر گر منم ساحر در گر تویی... (همان، ص ۸۷).

برگ ۱۶: مایه خویاست علت سودای ما...  
مصراع دوم در متن نسخه پاک شده و با مرکب قرمز به جای آن نوشته‌اند:  
صفح دبیقی و کس بود که درمان برد.  
در دیوان، نیز چنین است (همانجا). و بهار در حاشیه بیت نوشته است: «معلوم  
نیست در متن چه بوده است و سردار پاک کرده‌اند و مصرع قرمز را نوشته!؟»

برگ ۱۷:

به مجلس جلوه همچون زهره دارد\* به میدان حمله همچون شیر نر برد  
\* زهره آورد.  
در دیوان نیز: زهره آورد (همان، ص ۱۳۷).

برگ ۱۷:

بنات‌النعمش را خود منصبی ساخت که در پیشش کمر شمشیر زر برد\*  
\* این شعر از منوچهری گرفته شده است:  
بنات‌النعمش کرد آهنگ بالا به کردار کمر «شمشیر هرقل»  
م.ب.

برگ ۲۲: این بیت را ملک‌الشعرا به قصیده جمال افزوده است:  
فلک از عفو و خشم او داند هر چه ز اسباب نفع و ضرر یابد  
در دیوان جمال نیز این بیت هست (همان، ص ۱۲۲).

برگ ۲۸:

از طبع تو جز گهر چه خیزد وز کلک تو جز هنر چه خیزد  
با کلک تو از گهر چه آید با لفظ تو از شکر چه خیزد

در نسخه دیوان بیت اول را خط زده‌اند و در بیت دوم «آید» را «خیزد» کرده‌اند و بهار در حاشیه این تغییر و اصلاح چنین نوشته است: «معلوم نیست چرا مطلع را زده است و شعر دوم را مطلع قرار داده است. زیرا در نسخه‌ای چنین دیده است؟ باری، اصل درست است! — م. بهار.

اظهار تعجب مرحوم بهار از این است که تیمورتاش، که به قول بهار با این دستکاریها، شعر جمال را خراب کرده، چگونه در اینجا به صورت درست این شعر پی برده و از کجا دانسته که شعر دوم مطلع این قصیده است!

در دیوان جمال هم بیت نخست (از طبع تو جز...) از اثیرالدین ابهری در مدح جمال‌الدین دانسته شده و پس از آن قصیده جمال آمده که در پاسخ اوست. با این مطلع:

با کلک تو از گهر چه خیزد      با لفظ تو از شکر چه خیزد  
همان، ص ۱۴۹

برگ ۲۸: این بیت را بهار در حاشیه نسخه افزوده است:  
«در معرض لفظ روشن تو      از اختر باختر چه خیزد»  
در دیوان هم این بیت پنجمین بیت قصیده مزبور است (همانجا).

برگ ۲۸: بهار این بیت را نیز افزوده است:  
«میر سخنی، سخن غلامت      به زین ز جهان حشر چه خیزد»  
در دیوان هم این بیت آمده (همانجا).

برگ ۲۸: این سه بیت به قصیده جمال افزوده شده است:  
نقدی رایج شناس تحسین      ز احسنت و ز ما قصر چه خیزد  
از دایره کو همی سر آمد      جز گشتن گرد سر چه خیزد

چون پی سپر همه جهانم زین شعر فلک سپر چه خیزد  
این سه بیت در دیوان جمال هم آمده است (همان، ص ۱۵۰-۱۵۱).

برگ ۲۸: بهار این بیت را در حاشیه افزوده است:  
دانش طلب از درم چه آید معنی نگر از صور چه خیزد»  
همانجا

برگ ۲۸:

فضل و هنر است مایهٔ مرد از حلقه و از کمر چه خیزد  
«حلقه» کلمه‌ای است که تیمورتاش در نسخه نوشته، ولی بهار در حاشیه  
«خلعت» را که در اصل نسخه بوده، درست دانسته است.  
دیوان: از حلقه و..... (همانجا).

برگ ۲۸: این بیت افزودهٔ بهار است:  
دل زنده به علم باید ار نی از جنبش جانور چه خیزد  
در دیوان هم این بیت هست (همانجا).

برگ ۲۸:

وقتی که همی نفس زند صبح ز اختر به سپهر بر چه خیزد\*  
\* از نقد عیار خور چه خیزد.  
در دیوان چنین است: ز اختر بسپهر بر چه خیزد (همانجا).

برگ ۲۸:

نرگس چو بیافت ده درم\* سیم ز انش به جز از سهر چه خیزد  
\* «اصل پنج درم بوده و ظاهراً شش درم.»

دیوان: شش درم (همان، ص ۱۵۲).

برگ ۲۸: این ابیات را بهار در حاشیه افزوده است:

زین منزل پرخطر چه آید      زین گنبد پرگذر چه خیزد  
در دهر دورنگ دل چه بندی      زان صفوت و زین کدر چه خیزد  
چرب آخور توست عالم جان      زین شوره‌ستان شر چه خیزد  
از گردش چرخ و سیر اختر      خیر و شر و نفع و ضرر چه خیزد  
زان دیده دیدهدوز بندیش      زین پرده پرده‌در چه خیزد.....  
خود مبلغ علم و غایت جهد      این بود و زین قدر چه خیزد  
این ابیات در دیوان هم آمده است (همانجا).

برگ ۲۹: پس از بیت

خورشید چو گشت سایه‌گستر      از ذره مختصر چه خیزد  
بهار این ابیات را افزوده است:  
چون ابر کشیده خنجر برق      از ناوک یک شرر چه خیزد  
جایی که زره‌گر است داور      از سلسله شمر چه خیزد  
چون مهر کند فلک سواری      از چالش لاشه‌خر چه خیزد  
و پس از بیت  
گرچه ز توام چنانکه گفتی      از طبع تو جز گهر چه خیزد  
این دو بیت را افزوده است:  
مه یافت نظر ز جرم خورشید      بنگر کش از آن نظر چه خیزد  
لیکن چو رسد به جرم خورشید      از دایره قمر چه خیزد  
همه این ابیات در دیوان جمال آمده است (همان، ص ۱۵۳).

برگ ۲۹:

گفتم که چرا دل همی بری گفت در مذهب عاشقان\* چرا نباشد  
\*عاشق چرا.  
در دیوان هم «عاشق» است (همان، ص ۱۴۷).

برگ ۳۵:

بدیع باشد آن از رفیع‌رای\* بدیع که بی‌سبب ز چو من دوستی شود بیزار  
\* «از آن رفیع‌رای».  
ضبط دیوان چنین است: بدیع باشد این از رفیع‌رای ربیع (همان، ص ۱۸۸).

برگ ۳۸:

گر\* تو اینجا گرو صدر قوام‌الدینی که از اینجا\* نروی تا که نیاید او باز  
\* «که تو».  
\*\* «تو از اینجا» ضبط دیوان نیز چنین است (همان، ص ۲۰۰):  
که تو اینجا گرو صدر قوام‌الدینی که از اینجا نروی تا که نیاید او باز

برگ ۵۴: از قصیده

منم آنکس که عقل را جانم منم آنکس که روح را مانم  
این ابیات از نسخه بهار افتاده است که بهار آنها را با شماره در حاشیه افزوده  
است. شماره کنار هر بیت، محل قرار گرفتن آن را پس از مطلع قصیده مذکور  
معین می‌کند، آن ترتیب چنین است:

۱. دعوی فضل را چو معنایم معنی عقل را چو برهانم
۲. نثر را نوشکفته بستانم نظم را دسته بسته ریحانم
۳. بحر علمم که واسع‌الرحم کوه حلمم که ثابت ارکانم

۴. بحر و کانم از آن همی خیزد      از دل و دیده لعل و مرجانم  
۵. بی سر و پای تافته گویم      بی‌دل و دست چفته چوگانم  
۶. گاه خندان چو شمع می‌گیریم      گاه گریان چو ابر خندانم  
این ابیات در دیوان هست (همان، ص ۲۵۶-۲۵۷).

برگ ۸۰:

نزد خواص حشو وجودم چو واو عمرو      نزد عوام چون الف میم\* ضایع  
\* «بسم» صحیح است. مقصود بسم‌الله است که در کتابت الف آن را نمی‌نویسند.  
یکی از شعرای عرب گفته است:  
کما سامحوا عمراً بواو مزیده      وضویق بسم الله فی الف الوصل  
در دیوان هم «بسم» آمده است (همان، ص ۳۵۷).

برگ ۸۰:

بر پاکدامنی من و فضل من گواست      یار موافقم که نه\* خصم منازعم  
\* «نه که.» ضبط دیوان هم «نه که» است (همانجا).

برگ ۸۵:

ای سخا را از کف تو پیش خورد\*      وی خرد را پیش رایت چشم‌درد  
\* پیش خورد، هرگاه صحیح باشد به معنی سلف خریدن و پیش خرید کردن  
است «ملک‌الشعرای بهار».

برگ ۸۵:

چون معیدی\* می‌شنو او را مبین      کاین گمان عکس است و عکسش نیست طرد

\* معیدی، اشاره به مثل عرب است: و تسمع بالمعیدی خیرٌ من آن تراه. [مصراع دوم] مراد عکس طرد یا طرد العکس است که در بدیع از محسنات محسوب می‌شود — م. بهار.

برگ ۸۵:

زو سخن باید طلب کردن نه روی میوه جو از شاخ او نه بیخ و برد  
ملک الشعرا در کنار این بیت علامت پرسش گذاشته و ابهامی در آن دیده است.  
در دیوان، ضبط بیت این‌گونه است:

زو سخن باید طلب کردن نه او میوه جو از شاخ او نه بیخ برد

همان، ص ۱۵۵

و وحید در توضیح آن نوشته است: «یعنی از من که به سوی خود دعوت کرده‌ای سخن و شعر بخواه نه مرا؛ چنانکه از شاخ درخت میوه می‌خواهند نه بیخ و تنه خواب و بی‌حس او را. برد اینجا به معنی خفته و خواب است و به‌ظاهر چند بیت اینجا افتاده و هر مصراع از همین بیت هم گویا راجع به بیت دیگری باشد و ترجمه شعر قطعی نیست» (همان). اما ضبط نسخه بهار که «روی» به جای «او» دارد، پذیرفتنی‌تر است.

برگ ۸۵:

بنده سرتاپای آهو آمده است مشک چون آهو مجو ای شیرمرد\*  
\* «مشک از این آهو مجو..... ظاهراً — م.ب.» این مصراع در دیوان این‌چنین است: مشک جو آهو مجو ای شیرمرد (همانجا).

برگ ۸۹:

آن لفظهای عذب که از فیض ایزدست و آن رمزهای علم که موروث مصطفاست\*  
\* «انبیاست.» در دیوان «مصطفاست» آمده است (همان، ص ۳۸۸).



برگ ۸۹:

زان دیده خون گریست که در مجلس تو گوش گفتش که حظ من است\* بگو آن تو کجاست  
\* «باید اصل صحیح باشد.» اصل نسخه — که تیمورتاش آن را مخدوش کرده  
— چنین بوده است: ... گفتش که حظ حظ من است آن تو کجاست. در دیوان  
نیز چنین است: گفت این حظ من است آن تو کجاست (همانجا).

برگ ۸۹:

پوشیده اطلس از بر اکسون شمامه ام آن اطلسی که آتش از\* رنگ خون ماست  
\* «تابش صحیح است.» ضبط دیوان: آن اطلسی که آتشی از رنگ خون ماست  
(همان، ص ۳۸۹).

برگ ۹۳:

چه ترسی زانکه خشم و خشنودیش\* نه جان بخشد نه روزی باز گیرد  
\* «خشنودی و خشمش» صحیح است.  
دیوان: خشنودی و خشمش (همان، ص ۲۰۴).

برگ ۹۳:

تو را فضل به دیگران بیش از این نیست\* که تو می دهی چیز و او می ستاند  
\* «بیش از این نه.» [ضبط دیوان: تو را فضل بر دیگری بیش از این نیست  
(همان، ص ۴۰۴).

برگ ۹۴:

تشریف\* خوردم الحق چونان خجل شدم کز شرم خاطر رخ او در نقاب کرد  
\* «تشویر.» ضبط دیوان: تشویر خوردم الحق و چونان خجل شدم (همان، ص ۳۹۸).

برگ ۹۷:

صائم‌الدهر اسبکی دارم که به ده روز روزه نگشاید  
بهار در حاشیه این قطعه، این بیت را پیش از مقطع افزوده است:  
گر تفضل کند خداوندم پاره‌ای گاه و جوش فرماید  
همان، ص ۴۰۳

برگ ۱۰۵:

شادی دشمنان و فراق و جفای یار هست از هرگونه\* زیان بر زیان من  
\* «هزارگونه.» ظاهراً متن دیوان نیز همان است که بهار حدس زده است  
(همان، ص ۴۷۴).

برگ ۱۰۶:

رخ ز من در مکش که با رخ تو طعنه بر\* ماه آسمان زده‌ایم  
\* «طعنه در ماه» صحیح است و «بر ماه» تازه است.  
در اصل نسخه نیز «طعنه در ماه» بوده که تیمورتاش آن را به «بر ماه» تغییر  
داده است. در دیوان نیز «طعنه بر ماه» آمده است (همان، ص ۴۷۰).

برگ ۱۰۶:

دانه دل آن لب شیرین بود دام جان\* آن چشم جادو افکند  
\* کلمه جان در مصراع دوم در اصل دل بوده که تیمورتاش آن را به «جان»  
تغییر داده و بهار همان «دل» را درست دانسته و در حاشیه نوشته است: «اصل  
درست است، گوید دانه دل لب و دام دل چشم است.» در دیوان بیت بدین  
صورت است:  
دانه دل آن لب شیرین بود دام جان آن چشم جادو افکند  
(همان، ص ۴۵۶)

برگ ۱۱۴:

یا ز چشمت جفا بیاموزم یا لب‌ت را وفا بیاموزم...  
بهار، با گذاشتن شماره‌هایی کنار ابیات این غزل زیبای جمال، ترتیب و توالی ابیات آن را مشخص کرده، همچنین دو بیت را که در این نسخه از غزل مذکور افتاده در حاشیه افزوده است. چون ترتیب پیشنهادی بهار با متن دیوان جمال (همان، ص ۴۷۱) یکسان نیست، ابیات آن غزل، به ترتیبی که بهار تعیین کرده است، نقل می‌شود:

یا ز چشمت جفا بیاموزم یا لب‌ت را وفا بیاموزم  
پرده بردار تا خلایق را معنی والضحی بیاموزم  
پرده عالمی دریده شود گر از او یک نوا بیاموزم  
نشوی هیچگونه دست‌آموز چه کنی (دیوان: چه کنم) تا تو را بیاموزم  
به کدامین دعوات خواهم یافت تا روم آن دعا بیاموزم  
تو ز من شرم و من ز تو شوخی یا بیاموزم یا بیاموزم  
بارها گفت چرخ می‌خورم که ز طبعش جفا بیاموزم  
از خیالت وفا طلب کردم گفت کو از کجا بیاموزم  
در متن دیوان نیز در پایان این بیت غزل آمده است:

گفتم آخر نیائیم در چشم گفت اول شنا بیاموزم

برگ ۱۱۹:

تیز کردی بر لبم دندان من جز لب آبدندان نیستم\*  
\* «من حریفی آب دندان نیستم.» در متن دیوان نیز «حریفی» است (همان، ص ۴۷۶).

برگ ۱۱۹:

عشقت ای دوست مرا هم‌نفس است بی تو بر من همه عالم جرس\* است

\* «قفس». ضبط دیوان هم «قفس» است (همان، ص ۴۳۹).

برگ ۱۲۰: در غزلی با مطلع  
در رخ یار خویشان خندم  
بهار این بیت را پس از مطلع افزوده است:  
هرگه آن سرو قد که بخرامد  
بر قد سرو در چمن خندم  
در دیوان به جای «که بخرامد»، چنین آمده است: خرام کند (همان،  
ص ۴۶۶).

برگ ۱۲۱:  
بر نرگس دوید بلبل و گفت  
که تو\* بر لشکر چمن شاهی  
\* «کای تو» صحیح است. ضبط دیوان: که تو (همان، ص ۴۸۲).

برگ ۱۲۱:  
عاشقی مفلسم حریف به دست\*  
وجه یک‌ماهه چاره راهی  
\* «پرست» ظاهراً.  
در دیوان به صورت «حریف بدست» آمده است و در مصراع دوم هم به جای  
«یک‌ماهه» آمده است: یک ماه (همانجا).

برگ ۱۲۱:  
منم امروز از زر و سیمت  
وام‌خواهی سرای\* دلخواهی  
\* «برای» ظاهراً.  
در دیوان هم «برای» آمده است (همان، ص ۴۸۳).  
ملک‌الشعراى بهار یادداشتهای خویش را سالها پیش از آن‌که وحید دستگردی

دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق را تصحیح و منتشر کند، در حواشی نسخه خود نوشته است و از آنجا که بهار شناخت دقیقی از ویژگیهای سبکی شعر جمال داشته و بر دقائق و ظرایف آن کاملاً واقف بوده، بسیاری از ابیات را به اصلاح آورده یا افتادگیهایی را تکمیل کرده است. این موضوع ارزش یادداشتها و حواشی بهار را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

#### پی‌نوشتها

۱. کتاب *ارج‌نامه ملک الشعراء بهار* که در سال ۱۳۸۵ به کوشش علی میرانصاری منتشر شد، نشان‌دهنده تنوع عرصه‌های تحقیقی و ارزش آثار ملک‌الشعراء بهار است (همچنین نک: اتحاد ۱۳۷۹: ۱۰۵/۲-۳۴۲).

۲. علاوه بر یادداشت‌های بهار بر دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق، حواشی او بر نسخه‌ای از *شاهنامه فردوسی* (چاپ بمبئی ۱۲۷۶ ق) نیز شامل یادداشت‌هایی در تصحیح ابیات و توضیح اصطلاحات و اعلام و نکات دستوری و تاریخی و سبکی و... است که خوشبختانه در سال ۱۳۸۰ آن نسخه *شاهنامه بمبئی* به کوشش فاضل گرامی علی میرانصاری از سوی انتشارات اشتاد به صورت عکسی منتشر شد، همراه با مقدمه‌ای در بیان ارزش و اهمیت آن حواشی. و نیز نسخه‌ای در کتابخانه مجلس شورای اسلامی محفوظ است، به شماره ۲۶۹۹ که متن آن یوسف و زلیخاست که به غلط به نام فردوسی کتابت شده و بهار — که این نسخه را از عباسقلی خان ابن محمدتقی سپهر لسان‌الملک خریداری کرده — یادداشت‌های اصلاحی و توضیحی در حواشی آن نگاشته است. همچنین در همان کتابخانه، نسخه‌ای از مثنویهای امیرخسرو دهلوی به شماره ۲۳۵۷ نگهداری می‌شود که حواشی بهار در بعضی صفحه‌های آن دیده می‌شود. و لابد اگر نسخه‌های دیگری را که متعلق به ملک‌الشعراء بوده است، جستجو نماییم، حواشی دیگری از او یافت خواهد شد که مغتنم است.

۳. تیمورتاش، عبدالحسین (۱۲۶۰-۱۳۱۲ ش). نماینده مجلس شورای ملی در دوره‌های دوم و سوم و چهارم و پنجم، رئیس قشون خراسان، با لقب سردار معظم، وزیر عدلیه در دولت مشیرالدوله (۱۳۰۰ ش)، والی کرمان (۱۳۰۲ ش)، وزیر فواید عامه در کابینه سردار سپه

(۱۳۰۳-۱۳۰۴ش) و وزیر دربار رضا شاه (تقی‌زاده ۱۳۷۲: ۲۲۳-۲۳۷). قدرت یافتن در عرصه داخلی و خارجی و عاقبت سوء ظن رضا شاه به او و گرفتاری در حبس خانگی و سپس زندان (و سرانجام قتل در زندان قصر در مهر ۱۳۱۲، از وقایع برجسته حیات سیاسی اوست (غنی ۱۳۶۷: ۴/۴۸۵-۴۸۹؛ نیز نک: بامداد ۱۳۶۳: ۲/۲۳۹-۲۴۳).

۴. ملک‌الشعراى بهار در مقدمه کتاب سبک‌شناسی، صید علی‌خان درگزی را از استادان خود بر می‌شمارد و می‌نویسد: «... در خدمت ادیب نیشابوری و صید علی‌خان درگزی مدتها تلمذ کرد و پس از آمدن به پایتخت این مبحث را (سبک‌شناسی) در مطبوعات پایتخت خاصه مجله دانشکده و انجمن ادبی به همین نام، انتشار داد» (بهار ۱۳۷۰: ۱/پ). او مدتها ریاست پست و فرمانداری درگزر را به عهده داشته و در شعر و ادب متبحر بوده است. علاوه بر ذوق شعری و حافظه نیرومندی که داشته است، وی را در نقد شعر و علم انساب هم متخصص می‌دانسته‌اند. «هنگامی که سر پرسى سایکس، مأمور دولت بریتانیا، مأموریت خراسان یافت و درصدد جمع‌آوری اطلاعات تاریخی در باره نادر شاه برآمد، ناچار متوسل به صید علی‌خان گردید و بسیاری از مطالب سه فصل از تاریخ ایران خود را که در باره نادر شاه است، بر اساس اطلاعات و روایات صید علی‌خان نوشت و مخصوصاً قید کرده است: من از صید علی‌خان چاپشلو درگزی که جد اعلاى او از سرداران محبوب نادر شاه بود یادداشتهایی دریافت نموده‌ام (اتحاد ۱۳۷۹: ۲/۲۸۵).

۵. بهار در پایان اغلب یادداشتهای خود بر دیوان جمال‌الدین، علامت «م - ب» و گاه «م - بهار» و «ملک‌الشعرا» گذاشته است. در یک یادداشت نیز تاریخ ربیع الآخر ۱۳۳۴ دیده می‌شود.

## منابع

- اتحاد، هوشنگ، ۱۳۷۹، پژوهشگران معاصر ایران، ج ۲، تهران.  
 بامداد، مهدی، ۱۳۶۳، شرح حال رجال ایرانی، ج ۲، تهران.  
 بهار، محمدتقی، ۱۳۷۰، سبک‌شناسی، ج ۱، تهران.  
 تقی‌زاده، سیدحسن، ۱۳۷۲، زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار، تهران.  
 جمال‌الدین عبدالرزاق، دیوان کامل، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران، ۱۳۶۲.

\_\_\_\_\_ نسخه خطی دیوان، شماره ۲۳۹۱، کتابخانه مجلس شورای اسلامی،  
کتابت ۱۰۳۲ ق.

غنی، قاسم، ۱۳۶۷، یادداشتها، ج ۴، به کوشش سیروس غنی، تهران.  
فردوسی، شاهنامه (از روی چاپ بمبئی، ۱۲۷۶ ق)، تصحیح و توضیح ملک الشعراء بهار، به  
کوشش علی میرانصاری، تهران، ۱۳۸۰.  
میرانصاری، علی، ۱۳۸۵، ارجنامه ملک الشعراء بهار، تهران.



